

اغز توت اولور کد نیک قابی کی اولور نه ایچناره برقد سکان کی اسنده  
ظاهرا اولور اولور مطوب او بر کوس هر صند نافدر نهو چیل دو کور  
تو چنر و حیل معنانه بند صی او سیان و اولور لقی الماء المصنوعه تیان  
یعنی تان معنای منقبت بر اولور تیک اسنده رسک خالص کد نسبت اولور  
سنگ تلیق باک ضد سیدیه بت قایده شده استعمال اولور تشدر ایلده  
و تشدر یه سز جانور کاه اولور بر تون زیاده ایدوب تفتت سنگ تلیق  
در لرتیق برده تیناج معرفت حیر آخی در عجب کاه شده و کاه شده  
در لالطین اشدر حواله عالم صلی علیه و السلام بر سور مشدر خیر  
اطعام کاه کاه و خیر انساو عایند تم سمان تحت بریحی و توبه  
تو کیده او توبه در لور زهره الی یوز در هدر و اوقده معنانه و  
دختر معنانه سحر هر سنه تک اصلند در لور کد اذن حاصل اولور  
جوابیه و غیره استعمال اولور و معنانه کد اذک تجدر تخم  
بمده سحر معدره طعام هضم اولوب فاسد اولق و هم تخم معنانه  
تخمیا سقرق یعنی تو کد تک بودن اولر جویب ظاهر اولدی بر نینک  
اسیدر تو کیده سقرق در لور تخیمان تخمکی تخم تخماید سقرق و تخمکان  
و هر تخم اطلاق اولور بعد ایدن و ایدیه دن تخماید منق تر اسکا  
و سوز سنک معنانه کلور تان و ذلک و بر اشقلق توب حجره  
تو کیده دخی تو بددر شلغم کبدر سقرق تقی بر کیده تو شرف ار  
مادر و طار طغان تو سجده دوت تو کورک و نازک ترس برک تقی الی  
توش کتفه توشند و اذند تو شند تو زو فوله غی تو شند منق ترش سقرق  
ماید عوش کد کشید مایل غایده حوشدر ترش سکان کشید رکنی  
دک و کتیا فوره فوله غی و کشید اولور ترش سکان کشید رکنی  
کد ایان معنانه در دوت لفظنک جمیدر عر بیدر و خان اولور حویب

دک

و کد لره یعنی در لور تفاق بلج و در لره معنانه استعمال اولور توت  
خطا و چین و دشت و قیاق و طلق در ترکان بعا ایچون و غارت  
ایچون سکروم صالوق و اوز شوبه توک غری و طایفه در کد خون تو  
لور در فان دو کچیلدر کد دن فور غری تر قمش کجی بو سوزق تو چم غری  
عسدر تو کیده دخی مستعمله بر عجب ناز عسدر لور سول حله اولور تو تخیمان  
فوان اولی تو تخی خردلک تو شند تو زو فوله غی یعنی تو شند تو زو فوله غری  
تولی کد کونک کونک اولیش اولد تو تو کچیل تو تخمدر در سرجه دن کویچوک  
تو زو فوله غی لفتنده اول معنانه در لور تو غری و غریب صوتی طوز له تیند  
تو کتفه اولور قوی کتفه بعضی سنخده در لور تو غری و اوقده فایده تعیل عمل  
معنانه تفار خواریم لغتده وجه معاش معنانه در بعضی سنخده  
تقال و اوق اولیش در قینورک سید غاری پینوری تیف اوق دهن یعنی غری  
و ایچو در بوغ و یانقو تیف معنانه در لغتده تقویوره تو کومک توت  
بورق فوشی تلمه یعنی دو کد تکوک جانور شکله در دوزلش قد حدر کد کتفه  
ایچو لعل در زبر کبدر سی تلمه غری سنند تک هند فمائلر دن بر فاشده  
تلمکی کلخان جرمی و بر امر حالوق و کتفک و دلجی تر یعنی و دو کد در  
من یعنی تان یعنی اون بیلک عدده در لور من در بابی مظهاره اولور بر بالعد  
زهرک مضرخی دفع ایدر فرود در لور بلون صوقد و غنند ایچور لور ایدن  
الته دفع ایدر زهر ایچند و فود و زملک سید جلعتی اوزره اولور لور زهر  
کندوبه جگر زهرک مضرخی دفع ایدر و طون معنانه یعنی کتفی تلوع غری  
صیبتد نسکو ایچون درج تیان یعنی تان تینل مکر و حیله تشدر صبر معنانه  
شد باد قصر غنند تداو سو بقیه کد بریحی فوشلر دندر تندر تقی نفقش شد  
خود توب مرد معنانه تندر یعنی برعد تندر در بعضی منق تندی کودد  
اولان بر حیدر بر و مقلدا غلظت و بر لوق و سور باک اعضاده و طبعند

ایچو غی باره حدت و کیری

79

195